سه‌شنبه ۲۴ تیر ۱۴۰۴
شماره ۴۴۵۹
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

شعیب بهمن در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

روس‌ها جنگ ایران و اسرائیل را چطور می‌دیدند؟

زهرا طیبی
خبرنگار گروه سیاست

روسیه در دفاع ۱۲ روزه ایران، رسماً تجاوز صهیونیست‌ها و آمریکا به ایران را محکوم کرد. در پرونده هسته‌ای ایران که گام بعدی فشار غرب علیه ایران بود هم این کشور به حق غنی‌سازی صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، تأکید کرد. در فضای داخلی کشور اما برداشت این بود که روسیه از موضع‌گیری رسمی در حمایت از ایران، فراتر نرفته است و برخلاف آنکه ایران در جنگ اوکراین حمایت‌هایی از روسیه داشت، حالا این کشور در مواجهه با تجاوز به ایران، با احتیاط و محافظه‌کاری پیش می‌رود. بعد از توقف جنگ، این گلایه در مواضع مقامات وزارت خارجه ایران هم صراحتاً بیان شد. اما به نظر می‌رسد در تحلیل نوع تعامل ایران و روسیه، می‌بایست چند نکته را مورد توجه قرار داد:

۱ روسیه در میانه جنگ با اوکراین، تحت فشار شدید اروپا و آمریکا قرار دارد و به همین خاطر تا جای ممکن از افزودن به دامنه درگیری‌هایش، اجتناب می‌کند.

۲ به نظر می‌رسد، حمایت نه چندان پررنگ روسیه از ایران، ناشی از درک غلط در مورد جنگ ایران با رژیم صهیونیستی و محدود دیدن دامنه آن به درگیری با ایران است.

۳ ایران می‌بایست ضمن تجدید نظر در برخی مناسبات با روسیه به‌این موضوع نیز توجه کند که در تعاملات بین‌المللی و همکاری با کشورها، سود و زیان حاصل از این روابط است که آن را منسجم می‌کند و در این مورد روسیه نیز از دیگر کشورها مستثنی نیست.

فارغ از انتقاداتی که به رفتار روسیه در جریان دفاع ایران در برابر تجاوزات دشمن وارد است، اما در داخل کشور دو مواجهه غلط با رفتار روسیه در جریان دفاع ایران، صورت گرفت؛ از یک طرف برخی با نگاهی کاملاً بدبینانه رفتار روسیه را نقد کرده و حتی تا حذف روسیه به عنوان متحد استراتژیک ایران پیش رفتند، البته این مواجهه ریشه در تحلیل‌های بدبینانه آن‌ها در مورد روسیه آن هم برای از دست ندادن موقعیت بهبود روابط با غرب است و در سمت دیگر نیز برخی با نگاهی کاملاً خوشبینانه از آن طرف بوم افتاده و برخی اقدامات روسیه در این جنگ را با بزرگ‌نمایی مورد تحلیل قرار می‌دهند. اما به دور از افراط و تفریط‌ها باید برمبنای واقعیات بین‌الملل و تحولات حال حاضر، رفتار روسیه را مورد بررسی قرار داد. روس‌ها در این جنگ، مواضع اعلامی متناقض با اصل روابطشان با ایران، نداشتند، اما در حوزه نظامی، حمایتی را که مورد انتظار ایران بود، از خود نشان ندادند. این موضوع دلایل و عوامل متعددی دارد که در گفت‌وگو با «شعیب بهمن» کارشناس مسائل روسیه به بررسی آن و همچنین چشم‌انداز آینده روابط ایران و روسیه پرداختیم که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

اظهارات یکی از کارشناسان در شماره امروز روزنامه فرهیختگان مبتنی بر محتوی پیام منتقل شده از سوی رهبر انقلاب به روسیه فاقد دقت لازم و صحت است.

مواضع اعلامی و اعمالی روسیه در دوران جنگ و بعد از آن، تغییراتی داشته است؟

مواضع روس‌ها از ابتدا و بعد از درگیری به وجود آمده، مشخص بود. آن موضع تا انتها هم ادامه پیدا کرد. هرچند که موضع‌گیری روس‌ها، نقاط ضعف و قوت هم داشت، در ابتدای جنگ، روس‌ها خواهان پایان درگیری بودند، اسرائیل را به‌عنوان متجاوز شناختند و تهاجم اسرائیل را محکوم کردند، اما در مجموع، موضع‌گیری‌شان چندان قوی نبود یا دست کم موضع‌گیری‌ای که در ایران، انتظار می‌رفت به این معنی که روس‌ها با شدت بیشتری در این قضیه ایستادگی کنند و مواضع‌شان را قوی‌تر و جدی‌تر بیان کنند، دیده نشد. اما رفته رفته و به ویژه بعد از سفر آقای عراقچی به مسکو و انتقال پیام صریح ایران، به نظر می‌رسد که روس‌ها مواضعشان را شفاف‌تر کردند، چه در اعلام مواضعی که مقامات رسمی کشورشان داشتند چه در نهادهای بین‌المللی مثل جلسات مختلف سازمان ملل، از جمله جلسه شورای امنیت که در این زمینه تشکیل شده بود، روس‌ها مواضع دقیق‌تر و جدی‌تری اتخاذ کردند، بنابراین، می‌شود گفت که اگر چه موضع روس‌ها در مورد ایران، مشخص و ثابت بود؛ اما در ابتدا ضعیف بود و به مرور اصلاح و دقیق‌تر شد و تجاوز اسرائیل و آمریکا را صریحاً محکوم کردند. از این حیث می‌توان گفت مواضع روس‌ها، تکاملی پیدا کرد. اما اینکه تناقضی وجود داشته باشد به این معنی که در یک موضوع به نحوی موضع گرفته باشند و بعد از آن تغییر کرده باشد، اساساً چنین چیزی مشاهده نشده است.

در شرایط جنگ و پرونده‌هایی که ایران در مجامع بین‌المللی با آن درگیر است، روسیه، می‌تواند چه نقشی داشته باشد؟

روس‌ها بر مبنای ظرفیت‌ها و ویژگی‌هایی که دارند، می‌توانند، فعالیت‌هایی را انجام دهند. روسیه عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل است و قاعدتاً در آنجا می‌تواند، مباحثی را به نفع ایران و در راستای منافع ایران، مطرح کند و از پدید آمدن قطعنامه‌هایی بر ضد ایران، ممانعت به عمل بیاورد؛ اما این نقش، بیشتر از آنکه ایجابی باشد، سلبی است. یعنی روس‌ها بیشتر از آنکه بتوانند کمک کنند تا قطعنامه‌ای به نفع ایران صادر شود، می‌توانند از شکل‌گیری قطعنامه‌ای علیه ایران، جلوگیری کنند، دلیل آن هم این است که روسیه در سال‌های بعد از فروپاشی شوروی با نگاه غیریت‌آمیزی از سوی کشورهای غربی، مواجه بوده است و این نگاه بعد از جنگ اوکراین نیز تشدید شده است، به این معنی که روس‌ها در شرایط فعلی در موقعیت و جایگاهی نیستند که بتوانند رایزنی‌های گسترده‌ای بین کشورهای غربی و به ویژه اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل داشته باشند و بخواهند نظر مساعد آن‌ها را نسبت به موضوعی جلب کنند. براین اساس، رویکردهای روسیه در شورای امنیت، بیشتر از آنکه ایجابی باشد و به سمت شرایطی رود که روس‌ها یک قطعنامه اجماعی در حمایت از ایران، ایجاد کنند، بیشتر سلبی است و روس‌ها می‌توانند از ایجاد و تصویب قطعنامه‌هایی علیه ایران، جلوگیری کنند.

در حوزه بین‌المللی هم واقعیت این است که روس‌ها، بعد از جنگ اوکراین با فشارهای شدیدی از سوی غرب مواجه بودند برای آنکه در انزوا قرار بگیرند که البته آن سیاست غرب به دلیل موقعیت و جایگاهی که روسیه دارد، چندان کارا نبود اما بین کشورهای غربی، دست کم در شرایط فعلی، روسیه جایگاه و موقعیت بازی‌سازی را ندارد؛ اما بین کشورهای غیرغربی این فرصت برای روس‌ها وجود دارد که از ظرفیت‌های دیگر استفاده کنند، کمااینکه از این ظرفیت‌ها در نهادهای دیگر، مثل گروه همکاری شانگهای و گروه بریکس، برای حمایت از ایران، استفاده شده است؛ اما در مجموع واقعیت است که بیشتر از آنکه نگاه متمرکز بر این باشد که روس‌ها در سطح بین‌المللی، اقداماتی برای ایران، انجام دهند آن نگاه و موضع فردی روسیه کارکرد دارد و نه آن اجماع‌سازی بین‌المللی که روس‌ها در شرایط فعلی، فاقد این قدرت و توان هستند.

بعد از جنگ ایران، نسبت ما با روسیه، چه خواهد بود، با توجه به اینکه مقامات وزارت خارجه در روزهای بعد از جنگ از تجدید نظر در تعامل با برخی کشورها، گفتند این تجدید نظر مشمول روسیه نیز خواهد شد؟

حتماً در برخی از ملاحظات، تجدید نظرهایی صورت خواهد گرفت. اشاره کردم که موضع اولیه روس‌ها با آنکه موضع اشتباهی نبود، اما از طرفی موضع به شدت ضعیفی تلقی شد و به این دلیل هم وزیر خارجه در سفر به مسکو و دیداری که با آقای پوتین داشت، پیام دستگاه دیپلماسی را به طرف روس منتقل کرد. این موضوع نشان می‌دهد که انتظارات ایران در مواضع اولیه روسیه برآورده نشده است. البته روس‌ها در ادامه این درگیری، تلاش کردند مواضع خودشان را بازسازی کنند و بهبود بخشند اما واقعیت این است که این تجدیدنظر در حوزه‌هایی صورت خواهد گرفت، البته به این معنا نخواهد بود که سطح روابط ایران و روسیه کاهش پیدا خواهد کرد و یا دو کشور وارد دوره‌ای از تیرگی روابط خواهند شد؛ قطعاً مناسبات و همکاری‌های دوکشور به روال سابق ادامه پیدا خواهد کرد؛ اما طرف ایرانی در برخی محاسبات خود، تجدید نظر خواهد کرد و برخی از حوزه‌های همکاری که با روسیه داشت را با شرکای جدید برقرار خواهد کرد و صرفاً محدود به همکاری با روس‌ها نخواهد ماند و تلاش خواهد کرد، تنوع بخشی را در برخی حوزه‌های همکاری به ویژه در همکاری‌های نظامی با کشورهای دیگر هم داشته باشد و به همکاری‌هایی که ایران و روسیه با یکدیگر داشتند، محدود نشود. با وجود اینکه ایران، تمایلی به تیره شدن روابط با مسکو ندارد و در عین حال روس‌ها هم تمایلی ندارند که جنگ تأثیر منفی بر روابط دو کشور بگذارد؛ اما حتماً در برخی محاسبات ایرانی نسبت به طرف روس، تجدید نظرهایی صورت خواهد گرفت.

با توجه به این موارد، راهبرد عاقلانه در مواجهه با روسیه چیست؟

سطح همکاری‌ها را در سطح عادی، ادامه دهیم و حتی همکاری‌ها را در حوزه‌های مختلف، گسترش خواهیم داد. محدودیتی در این زمینه در روابط ایران روسیه وجود ندارد؛ اما در عین حال، در برخی از حوزه‌های حساسی که با روس‌ها همکاری داشتیم، به سمت متنوع‌سازی شرکای خود، حرکت خواهیم کرد این عاقلانه‌ترین راهبردی است که می‌توانیم در قبال روس‌ها داشته باشیم و اساساً در شرایط فعلی نیز باید با همین دست فرمان، پیش برویم.

علل اصلی موضع نه چندان قوی در مواجهه با جنگ اسرائیل علیه ایران و متعاقباً گلایه ایران از روسیه را باید در چه مواردی جست‌وجو کرد؟

نکته اصلی که به نوعی باعث گلایه طرف ایرانی از روسیه در این ایام شد، به این موضوع برمی‌گردد که ایران در زمان جنگ اوکراین، این جنگ را صرفاً بین روسیه و اوکراین تحلیل و ارزیابی نکرد. بلکه در سطحی کلان‌تر و بین روسیه و ناتو، جنگ را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد که در موضع‌گیری‌های مقامات ارشد کشور هم کاملاً آشکار بود. اما در اینجا روس‌ها دچار خطای تحلیلی شدند، یعنی روس‌ها تجاوزی را که اسرائیل علیه ایران انجام داد، به تقابل و منازعات صرفاً بین ایران و اسرائیل تقلیل دادند. در حالی که اینجا هم باید این نگرش کلان و استراتژیکی که ایرانی‌ها به جنگ اوکراین داشتند، روس‌ها نسبت به ایران می‌داشتند. این تقابل هم اساساً تقابل صرف ایران و اسرائیل نبود، بلکه تقابل بزرگی بود که در آن تمام امکانات، توانمندی‌ها و تجهیزات ناتو، پشت سر اسرائیل قرار داشت و اگر طرف مقابل به پیروزی دست پیدا می‌کرد، می‌توانست تبعات خطرناکی را برای کشورهایی مثل روسیه و چین داشته باشد. در نظام فکری نخبگان علوم سیاسی غرب همیشه این موضوع مطرح بوده که ایران، روسیه و چین سه ضلع مثلثی هستند که اگر روزی قرار باشد غرب را به چالش بکشند، این سه کشور، در رأس اضلاعی هستند که این کار را انجام خواهند داد. در ایام اخیر و بعد از تحولاتی که در منطقه شاهد بودیم، این تحلیل در بین غربی‌ها شکل گرفت که اگر بخواهیم اتحاد و همراهی سه کشور را از بین ببریم، در حال حاضر ایران به دلیل اتفاقاتی که در منطقه رخ داده، در موقعیت ضعف قرار دارد. بنابراین اگر به دنبال آن هستیم که رأس اضلاع ضدغربی را از بین ببریم، بهترین راه ضربه زدن به ایران است و بعد از آن باید به سراغ روسیه و چین برویم. براین اساس اگر روس‌ها و چینی‌ها دچار تحلیل تقلیل‌گرایانه شوند و این نزاع و جنگ را به درگیری‌های ایران و اسرائیل تقلیل دهند، دچار تحلیل اشتباه و خطای راهبردی شدند و تبعات آن می‌تواند، دامن‌گیر خودشان در آینده نیز بشود. اما اگر تحلیل کلان و درست و دقیق داشته باشند، قاعدتاً شرایطشان متفاوت خواهد شد. تحلیل درست نیز این است که این درگیری و جنگ را در سطح تحلیل کلان‌تر، استراتژیک‌تر و در چهارچوب همان رویارویی‌ها با غرب، ببینیم. همان رویارویی که روس‌ها را وادار کرد، وارد جنگ با غرب شوند، همان رویارویی‌ها که ممکن است، چینی‌ها را وادار کند که ناگزیر وارد جنگ در تایوان شوند. اگر از این زاویه به جنگ نگاه کنیم، هم روسیه هم چین باید در مواضع و همکاری‌هایشان با ایران، تجدید نظرهای اساسی به عمل بیاورند.

تاثیر یکپارچگی مردم بر بازگشت طرف‌های درگیر به میز مذاکره

سیدپارسا علوی
خبرنگار

در حالی که موضوع انرژی هسته‌ای ایران وارد فصل تازه‌ای شده و بار دیگر زمزمه‌های احیای گفت‌وگو با غرب و ایالات متحده به گوش می‌رسد، پرسشی بنیادی مطرح است: چه چیزی می‌تواند طرف‌های درگیر را، آن هم در میانه منازعات پیچیده منطقه‌ای، متقاعد کند که به میز مذاکره بازگردند؟ در پاسخ به این پرسش، بسیاری نگاه‌ها را به قدرت نظامی، دیپلماسی رسمی و فشارهای بین‌المللی معطوف می‌کنند. اما در میان این مؤلفه‌های سخت‌افزاری و درگیرانه، یک عنصر نرم و اجتماعی وجود دارد که نقشش هر روز پررنگ‌تر می‌شود؛ یکپارچگی اجتماعی مردم ایران.

دیپلماسی بدون پشتوانه اجتماعی شکست می‌خورد

امروزه دیگر هیچ دیپلماسی مؤثری بدون مشارکت جامعه معنا ندارد. مردم، رسانه‌ها، نخبگان و افکار عمومی، نقش بازیگران مکمل در صحنه دیپلماسی را ایفا می‌کنند. این واقعیت در جهان امروز و در سیاست ایران، انکارناپذیر است. اگر جریان رسمی کشور نتواند پیام روشنی از همگرایی، شفافیت و عزم ملی برای مذاکره و تعامل به مردم مخابره کند، هیچ ابتکار دیپلماتیکی نمی‌تواند پایداری لازم را پیدا کند.

تاریخ گواه است؛ مشروعیت داخلی = دیپلماسی قدرتمند

تجربه مذاکرات هسته‌ای در دو دهه گذشته نشان داده که هرگاه جامعه داخلی از انسجام و صدای واحدی برخوردار بوده، دست مذاکره‌کنندگان ایرانی در عرصه بین‌الملل پُرتر بوده است. برعکس، در دوره‌هایی که فضای داخلی متشتت، دوقطبی یا غرق در بحران اعتماد عمومی بوده، طرف مقابل با جسارت بیشتری خواسته‌های خود را مطرح کرده و بعضاً پا را از چهارچوب توافق نیز فراتر گذاشته است.

وقتی مردم در پشت سر یک سیاست خارجی مشخص ایستاده‌اند – از توافق سعدآباد در سال ۱۳۸۲ تا برجام در سال ۱۳۹۴ – قدرت نرم ایران تقویت شده و تصویر یک ملت منسجم، محاسبات سیاسی و امنیتی طرف‌های غربی را دگرگون کرده است.

همراهی ملی، برگ برندهٔ جنگ ۱۲ روزه!

جامعه ایران این روزها با یکپارچگی و وحدت قابل توجهی همراه است، موضوعی که موجب شد طرف‌های درگیر در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، ظرف ۲۴ ساعت، از مواضع خود برگشته و تقاضای آتش‌بس کنند. در چنین شرایطی، هر گونه تلاش برای احیای گفت‌وگوهای دیپلماتیک با غرب، با چاشنی اعتماد عمومی و «صدای واحد ملی» همراه است.

جدا از این موضوع، بی‌شک، اگر مردم ایران احساس کنند که منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌شان در مسیر گفت‌وگو تأمین خواهد شد، نه‌تنها همراهی خواهند کرد، بلکه تبدیل به پشتوانه‌ای تعیین‌کننده برای موفقیت مذاکره‌کنندگان خواهند شد.

یکپارچگی مردم؛ کارتِ برندهٔ دیپلمات‌ها!

در پاسخ به پرسش اصلی باید گفت: بله، یکپارچگی مردم ایران نقشی کلیدی و غیرقابل انکار در بازگشت طرف‌ها به میز مذاکره دارد. انسجام اجتماعی نه‌تنها قدرت چانه‌زنی ایران اسلامی را افزایش می‌دهد، بلکه پیام روشنی به جهان مخابره می‌کند: «مردمی را که برای آینده‌ای روشن متحد شده‌اند، نمی‌توان نادیده گرفت.» شرایطی که در آن هستیم؛ گذشت از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، همراهی مردم با سیاست حاکم و انزجار از سیاست‌های تحمیلی – تبلیغی عناصر خارجی، کارتی را برای دیپلمات‌های ایرانی خلق کرده که می‌تواند معادلات بازی را به طرز قابل توجهی به نفع ایران، تغییر دهد.

بازتعریف دفاع مشروع براساس فقه و فتوای مراجع تقلید

سمیه چیتی
نظریه‌پرداز و پژوهشگر روابط بین‌الملل

پارادایم غالب در علوم سیاسی و انسانی در ایران و دنیا، پارادایم جریان اصلی است، تبیین و تجویزهای آن نیز مبتنی بر همین پارادایم است و بدیهی است که این پارادایم در خدمت سلطه و نظم غربی است! پس چه تجویز مؤثری برای پیروزی جبهه مقاومت از آن استخراج می‌شود؟ قدرت در نظام غرب مبتنی بر زور، سلطه، اجبار و عدم آگاهی است و البته قدرت نظامی ابزار بسیار مهمی برای زورگویان است!

اما قدرت در پارادایم امت واحده کاملاً بر مبنای آگاهی، اختیار، اراده و مردم است و تکیه‌اش نیز بر همین مؤلفه‌هاست. تجویز امت واحده (تنها نظریه بومی اسلامی روابط بین‌الملل) بر اقدامات آگاهی‌بخش و برانگیختن مردم جهان است و البته ابزارهای مهم برای این قدرت، فرهنگ و حقوق است.

دفاع مشروع طبق اصل ۵۱ منشور سازمان ملل، حقی است که به کشور مورد تجاوز برای دفاع متقابل داده می‌شود. این اصل بنابر ماهیت صلح‌طلب و حق تساوی کشورها بیان شده است، درحالی‌که کشور آمریکا و رژیم نیابتی‌اش، ماهیت وجودی‌شان بر مبنای تجاوز شکل گرفته و حقی بیشتر از دیگران برای خود مطالبه می‌کنند و حقوق دیگران را به رسمیت نمی‌شناسند ازجمله حق داشتن انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای برای ایران. پذیرفتن این تعریف دفاع مشروع، یعنی قرار گرفتن ایران در موضع همیشگی تدافعی و از دست دادن ابتکار عمل، زیرا ماهیت وجودی ایران بر مبنای احترام به حقوق متقابل است و تاکنون هیچ‌گاه تعدی به کشورهای دیگر نداشته است. بنابراین بازنگری در این تعریف و قانون شدن آن در ایران و کشورهای ضداستکباری، برای ایجاد ابتکار عمل نظامی و عملیات روانی یکی از ملزومات است.

ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی در برقراری صلح جهانی و عدم توانایی مقابله با تجاوزات آشکار باید منجر به بازنگری در ساختار وجودی آن‌ها شود. آنچه برای نظام ولی فقیه بازدارندگی ایجاد می‌کند، وحدت و اجماع جهانی علیه نظام سلطه حول راهبردهای نظام ولی فقیه است. وحدت بی‌سابقه‌ایی که بین علمای شیعه و علمای اهل سنت بر محارب بودن آمریکا و رژیم صهیونیستی ایجاد شده، باید ساختارمند و نهادینه شود و به تأسیس نهاد جدید بین‌المللی حقوقی منجر گردد تا به یکپارچگی جبهه مقاومت در سراسر جهان و شکل‌دهی نظم جدید کمک کند. از طرفی انزجار بی‌سابقه مردم جهان نسبت به اسرائیل، فرصت مناسبی برای ائتلاف‌های مختلف حقوقی، نظامی، سیاسی و اقتصادی جهانی در خدمت جبهه مقاومت و حمایت از مستضعفان جهانی ایجاد می‌کند. با اجماع حقوقی می‌توان ائتلاف‌های دیگر جهانی ازجمله نظامی، سیاسی و اقتصادی را حول محور جبهه مقاومت شکل داد، ائتلافی که ترکیب دولت‌ها و ملت‌ها (آزادیخواهان جهان) و نهادهای حقوقی مثل دادگاه‌های کشورهای مختلف باشد.

وقت آن است که با همت علمای حوزه علمیه و با اتکا به فتوای مراجع عظام و علمای شیعه و اهل سنت درباره محارب بودن سران و دولت‌های این دو رژیم منحوس، دفاع مشروع تعریفی عقلانی یابد و با همت مجلس به یک قانون داخلی و بین‌المللی (بین مجالس و نهادهای مختلف حقوقی، دادگاه‌های کشورهای مختلف حتی برخی دادگاه‌های ایالات آمریکا و کشورهای اروپایی) تبدیل شود و بعد از آن به تأسیس یک نهاد حقوقی بین‌المللی پرداخته شود. مطمئناً کشورهای ضداستکباری و آزادیخواه جهان منطق این قانون و اقدام را می‌فهمند و حمایت می‌کنند.

تعریف دفاع مشروع از ۲ منظر

با اتکا به فتوای مراجع: هرگاه مرجع شیعه و رهبری از سوی شخص یا رژیمی برای ضربه زدن به امت اسلامی و حاکمیت آن، مورد تهدید واقع شد آن فرد یا رژیم محارب است و بر هر مسلمانی در سراسر جهان واجب است این دشمنان را از حرف و خطای خود پشیمان کند!

با اتکا به فقه بین‌الملل: هر جا انسانی بی‌گناه و بی‌دلیل طبق نظر عموم جامعه جهانی و فتوای فقها و مراجع، کشته شود حق دفاع از او برای جوامع دیگر وجود دارد، فراسرزمین و فرادولت.